

پرورش مذهبی نوجوانان و جوانان  
شهید آیت الله دکتر بهشتی



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام اثر: پرورش مذهبی نوجوانان و جوانان

نویسنده: شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

تهیه و تنظیم: دفتر نشر و تألیف مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

تعداد صفحه: ۱۲

وب سایت: <https://bdf.cfu.ac.ir>

## ✎ سخنرانی شهید بهشتی در جمع معلمان و مربیان در سال ۱۳۵۵

برای من جای خوشوقتی است که فرصتی پیش آمد تا با عده‌ای از دوستان عزیز مانوس شوم، خصوصاً که این جمعیت مسئولیت بسیار حساس و خطیری را به عهده گرفته‌اند، مسئولیت ساختن و پرداختن گروهی از انسانها، انسان‌هایی که باید آینده خود و محیط اجتماعیشان را بر پایه‌ای که شما به آن‌ها می‌دهید بسازند.

موضوع بحث «پرورش مذهبی جوانان و نوجوانان» و مسائل مربوط به آن است. حقیقت این است که پرورش مذهبی نوجوانان و جوانان از دید اسلام، هدف و وظیفه اساسی هر انسان مسلمان، متعهد و مؤمن به راه خداست. سپس آنچه که ما به نام اسلام از آن سخن می‌گوییم به راستی براساس تشخیص ما به راه صحیح و راه مستقیم و راه راست زندگی است. در این صورت کدام انسان با انصاف و با وجدانی است که خودش راه زندگی را شناخته و انتخاب کرده باشد و احساس تعهد و وظیفه نکند که این راه راست را به دیگران هم بنمایاند؟ آن شور و عشق و ایمانی که شما درباره صاحبان و عاملان رسالت راه حق از چهره‌های شناخته شده نام‌آور این راه - راه حق پرستی - شنیده‌اید، آن شور و عشق و علاقه و حرارت و گرمی را که شما در صدا و سیمای عمل و در چهره کار انسان‌های مؤمن زمان خودتان دیده‌اید و می‌بینید، ناشی از احساس همین حقیقت در درون آنهاست که آنها فکر می‌کنند راه راست زندگی را یافته‌اند و نسبت به این یافتن احساس مسئولیت می‌کنند که باید دیگران را هم به این راه دعوت کنند و بیاورند. بنابراین مسئله پرورش مذهبی نسل بعد، نوجوان و جوان، نه فقط برای شما که مدیران و معلمان مدارس هستید، بلکه برای ما به عنوان انسان‌های مؤمن به اسلام و راه حق و انسانهای دارای احساس تعهد و مسئولیت، مطرح است و لذا کار ما برای مدرسه نیست؛ بلکه برای همه ساحات زندگی و همه میدانهای زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی است.

آنچه برای پرورش مذهبی جوانان و نوجوانان نقش خلاق، بنیادی و اساسی دارد، در چند مطلب خلاصه کرده‌ام، ما می‌خواهیم فهرست وار با توضیحی مختصر آنها را برشمردیم تا درخاطره بماند.

اصل اول: آنچه بر نوجوان و جوان و بلکه بر هر انسان عرضه می‌کنید حق باشد، حقیقت باشد، لااقل از نظر خودتان به جوان و نوجوان به عنوان اسلام حقایق را عرضه کنید. آنچه به عنوان مذهب به مردم عرضه می‌شود، ممکن است حقایق سره خالص، پیراسته از هر گونه پیرایش مصلحتی و اضافی نباشد؛ ولی شما چنین نکنید. شما و ما به عنوان عاملان رسالت دین نخستین وظیفه‌مان این است ببینیم آنچه که بر نوجوان عرضه می‌کنیم به راستی لااقل در قلب خودمان به عنوان حق برایمان پذیرفته و شناخته شده است یا نه؟ اگر جز این باشد، اگر دین مصلحتی به جوان و نوجوان عرضه کنیم، اگر چیزی را از جوان و نوجوان بخواهیم بپذیرد و بعد احساس کند که بخاطر نوعی مصلحت آن را پیش پایش می‌گذاریم، او حق دارد از ما رو بگرداند، حق دارد به جای آنکه پرورش مذهبی پیدا کند، دچار شکی خراب کننده در اعماق دل و جاننش بشود؛ چون آنچه که می‌تواند برای ما انسان باایمان متعهد بسازد - آن هم در این زمان و در این محیط - فقط عشق به حق است. شما می‌خواهید جوانی بسازید که با این شعار زندگی کند «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهل» می‌خواهید که اگر یک هم است نه‌راسد، تنها هم هست در راه خودش استوار بماند. چه چیز جز عشق به حق می‌تواند او را در این راه نگاه دارد. اصیل‌ترین عامل در پرورش مذهبی جوانان و نوجوانان این است که آنچه به عنوان حق و آنچه به عنوان مذهب و تربیت مذهبی بر آنها عرضه می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم، چیزی باشد که ما آن را حق ثابت و حق روشن قبول کنیم. این اصل اول.

سخنی از مصلحت به میان آمد، لازم می‌دانم پیرامون مصلحت توضیح بدهم. رعایت مصلحت دو معنی دارد: یکی از آنها واجب و درست، و دیگری حرام و خراب کننده است. آنچه واجب و درست است مصلحت خود مطلب است؛ یعنی انسان می‌خواهد حقی را بگوید و عرضه کند و انسانهایی را به حق دعوت کند، شک نیست که شما معلم و مربی هستید، می‌دانید که حقائق را یکجا و یک کاسه در هیچ ظرفی نمی‌شود خالی کرد؛ چون ظرفیت انسانها در حال گسترش است. باید به موازات رشد فهم و استعداد و ظرفیت مربی و مدعو باشد. همچنان که خود پیغمبر کرد. همچنان که علی علیه السلام و ائمه طاهرین و پیشوایان حق و همه انبیا و راهنمایان حق چنین کردند. در اینجا هیچکس ناراضی نمی‌شود، چون می‌داند اگر مطلبی را امروز به او نگفتند، نخواستند حقیقتی را به خاطر سودی از او بپوشانند، بلکه خواسته‌اند آرام آرام برای معرفت بیشتر و به دنبال آن ایمان و قبول بیشتر آماده شود. این بحث حق‌گرایی و مصلحت‌شناسی و رعایت مصلحت واجب و سودمند است. روایتی هست در کافی از امام صادق علیه السلام در باب درجات ایمان از ابواب کتاب کفر و ایمان جلد دوم. در آن روایت امام توصیه می‌کند که در دعوت به تشیع و اسلام، شما ظرفیتهای رعایت کنید. آن کس که دارای ایمان مرتبه دوم است، ایمانش را به کسی که در درجه نخستین قرار دارد تحمیل نکند، و آن کس که ایمان به درجه‌ای دارد، ایمان و معرفت و شناختش را بر آن کس که هنوز در مرحله دوم قرار دارد و همچنین ... هیچکس هم تقبیح نمی‌تواند بکند چون می‌داند مصلح حق و مصلحت او را رعایت کرده‌اند.

اما آن نوع دوم مصلحت که متأسفانه در جامعه‌های دنیا به طور کلی، جامعه‌های ملکی و جامعه‌های مذهبی رواج دارد و به همان اندازه که رواج دارد، مخرب و فاسد کننده و تباه کننده تلاش‌هاست، رعایت مصلحت غیر حق است، مصلحت‌های دیگر، سود و منافع من، شخص من، گروه من، قشر من، من پدر، من مادر، من

معلم، من عالم دینی، من نویسنده، این مصلحت خواهیها ضد حق است. وای بر زمانی که نوجوانان از ما این نوع مصلحت خواهیها را استشمام کنند، مطمئن باشید که ایمانشان باید نسبت به ما و دعوت ما متزلزل بشود.

اگر معلم مطلبی را مطرح کرد و حق مطلب را نگفت و دانش آموز احساس کرد علت خودداری معلم از گفتن حق این بود که می ترسید که به گوشه ای از مصالح و منافع شخصی او، به گروه و موسسه او لطمه ای وارد بیاید، بدون آنکه به اصل دعوت حق ضربتی وارد شود در اینجا است که دانش آموز نوجوان می رنجد و می گریزد. چرا؟ چون عشق به حق در او جریحه دار شده و آسیب دیده است. می گوید چه طور معلم من عاشق حق نیست؟ و معلوم می شود به آنچه که به عنوان حق می گوید مؤمن نیست. معلوم می شود من دانش آموز نوجوان از معلم و مربی و عالم هم حتی یک پا جلوترم. چون حاضرم در راه عشق به حق روی خواسته ها و آرزوها و هوسهای خود پا بگذارم. حاضرم روی منافع شخصی ام پا بگذارم. اما معلم، مربی ام حاضر نیست این کار را بکند، چگونه آنها را به عنوان رهبر و راهنما قبول بکنم؟ و تازه اگر به این حد از پختگی نرسیده باشد، آن اصلاً در راه حق متزلزل می شود. سخنی که گفتم خدا در فطرت انسان حق پرستی را گذاشته؛ انسان فطرت یگانه ندارد، فطرتش چندگانه و حداقل دوگانه است. چون در آفرینش ما متاسفانه دم شیطان به کار رفته، اهریمن گرایی هم هست و من انسان همان طور که خداگرا هستم، همینطور هم راهی به سوی اهریمن گرایی دارم. تا آنجا که آدم ابوالبشر را هم می بینیم که بازیچه اهریمن قرار گرفت، یعنی در فطرتش چنین زمینه ای یقیناً قرار داشت، آن وقت می ترسم مثل حافظ بشویم می گوید: پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت / ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم.

پس مرحله اول این است که آنچه بر نوجوان عرضه می کنیم، حقایق باشد. خلاف حقیقتی بر نوجوان عرضه نکنیم. رعایت اخلاص در عرضه عقاید لازم است،

خلاف حقیقتی را به عنوان مصلحت، حق جلوه دادن حرام است.

اصل دوم: با زبان و فرهنگ، زمان و مکان دانش آموزان نوجوانان آشنا بودن و با آن زبان سخن گفتن.

دوستان اگر به جای اینکه به زبان فارسی حرف بزنم، می‌آمدم این را به زبان فرانسه صحبت می‌کردم، چند دقیقه حوصله می‌کردید که در اینجا بنشینید؟ حالا فکر بفرمایید که بسیاری از فارسی‌گفتن‌ها در حکم فرانسه سخن گفتن‌هاست، به محض این که یک عبارتی فارسی شد که قابل فهم برای هر فارسی‌نمی‌شود و برای او فایده ندارد، باید به زبان مشترک سخن گفت و منظور از زبان مشترک زبانی است که با شما لب به سخن می‌گشایید، حضور قلب شنونده را جلب نماید. این زبان تکامل است. چه بسیار کتاب و مقاله که به فارسی نوشته‌ایم ولی مردم به آن رغبت ندارند؛ چون نمی‌فهمند. فارسی مرقوم در کتاب، فارسی این مردم نیست، باید به زبان مردم حرف زد در آن صورت نوشته‌ها به زودی نایاب می‌شود.

اگر برای اهل فن می‌نویسی با زبان فنی حرف بزن، زیرا آنجا اگر زبان را ساده کنی، نقص است؛ چون نمی‌تواند افکار عمیق را به اهل فن برساند. اگر با اهل فن به اصطلاح زنده خود حرف بزنید، خیلی بهتر می‌فهمند.

ولی اگر برای توده عموم حرف می‌زنی با زبان عامه بگو. حتی اگر برای بانوان سخن می‌گویی و می‌نویسی، زبان آنها را در نظر بگیر، زیرا ۳۰ درصد الی ۵۰ درصد زبان مخصوص خود دارند. اگر با کودک سخن می‌گویند، زبان کودکی باید بگشایید.

خدا به سلامت بدارد این رهرو زبان کودکان در بخش مدارس مذهبی، آقای نیرزاده را، من همیشه از او به نیکی یاد کردم. ایشان کلاس اول را برای بچه‌ها به صورت یک نمایش جالب درآورده‌اند، چه کودکی هست که به کلاس آقای نیرزاده علاقه مند

نباشد؟ او در این راه از هیچ چیز فروگذاری نمی‌کرد. نمی‌دانم که شما دوستان چه اندازه او را دیده‌اید. مردی هست خوش هیكل، خوش قامت، دارای چهره وزین و سنگین، شما اگر با ایشان در جمعی برخورد کنید به اصطلاح چهره او به چهره یک استاد ورزیده با سابقه دانشگاه بیشتر می‌آید، تا به چهره یک معلم کلاس اول. ایشان دارای موقعیت خوبی هستند. به عقیده بنده از موقعیت استاد، حتی بهتر از یک استاد دانشگاه. واقعاً استاد است، آخر لازم نیست که استاد فقط در دانشگاه یا در حوزه باشد، این هم استاد است، استاد فن خودش.

شما حامل رسالت برای بچه‌ها هستید، کودک و نوجوان و جوان را در سن خودش دارید دعوت می‌کنید، باید به سن آنها رفتار کنید. شما شنیدید که می‌گویند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این که بچه‌هایش را بسازد و تربیت کند، و در ضمن سرگرمی آنها را فراهم بسازد و جاذبه الهی را در همان سنین در روح آنها تقویت کند، با آنها مثل گوسفند بع بع می‌کرد. پیغمبر چنین می‌کرد، این چه عیبی دارد؟! لازم است که آقایان و عاظم در موقع مناسب همین طور باشند. و اگر فکر می‌کنند که این منافات با شخصیت شما به عنوان معلم با مدیر مدرسه دارد، صریح اعلام می‌کنم نه، هیچ منافاتی نیست. به شرطی که موقع شناس باشید. آنجا که باید آن گونه عمل کنید، همان طور باشید و آنجا که باید چهره محکم خود را نشان بدهید، چهره محکم بگیرید. با زبان این نوجوان، با اصطلاحات، با بازی‌های آنها با آنان حرف بزنید.

توصیه‌ای که من به معلمان و مربیان تعلیمات دینی، به روحانیون، به عاظم کرده‌ام، به عالمان روستاها مخصوصاً توصیه کردم، گفتم دوستان دوره‌ای بود که شما در روستا که بودید فکر می‌کردید دیگر بچه‌ها چیزی نمی‌دانند، روستایی هیچ چیز نمی‌داند. ولی الان وقتی که در روستا هستید اکثر بچه‌ها ممکن است تا پایان دوره راهنمایی تحصیل کرده باشند و اگر هم نه ممکن است از جاهای دیگر بیایند،



حتی دانشجوی روستایی هم تابستان به محله می‌آید. خواهش می‌کنم با اطلاعات عمومی آشنایی پیدا کنید. مقداری فیزیک، مقداری شیمی، یک مقدار هم علوم طبیعی و ریاضی، حتی مقداری علوم فضایی و فلکی بخوانید. از هنر، صنعت، واژه‌های اجتماعی، روانشناسی و جامعه‌شناسی اطلاع پیدا کنید.

شما امروز در جهانی زندگی می‌کنید که سیانتیسم و علم‌گرایی هنوز مقداری از حکومت خودش را بر ما حفظ کرده، هر چه را که با زبان و اصطلاح علوم بیان شود قابل قبول است، هر چه با اصطلاحات علمی بیان نشود در دلها مورد قبولی ندارد. چرا ما به این سلاحها مجهز نمی‌شویم؟ فکر نفرمایید که فقط کتاب حدیث کافی است. زبان لازم برای بیان حدیث هم لازم است. حدیث جاودانی است، اما زبان هرگز نمی‌تواند جاودانی باشد؛ بلکه باید متناسب با زمان باشد. مگر شما الان که می‌خواهید با مردمان فارسی زبان یا آذری زبان این کشور سخن بگویید احادیث را هنوز به عربی می‌خوانید؟ ما هنوز می‌بینیم در خیلی از کتابها و خطبه‌ها که به خاطر فهمیدن مردم است و مستحب و گاهی واجب شده هنوز به زبان عربی خوانده می‌شود. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند: برای این که مردم دنده‌شان نرم شود عربی یاد بگیرند.

فرض بفرمایید که اگر آیه‌ای، حدیثی در جمع فارسی زبانان به زبان فارسی، در جمع آذربایجانی‌ها هم به زبان آذری، در جمع آلمانی‌ها به زبان آلمانی، در جمع روسی‌ها به زبان روسی گفته بشود چه اشکالی دارد؟ مگر هدف بیان حقایق نیست؟

عرض کردم زبان هر گروه برای هر گروه، بچه‌های زمان ما یکی از زبانهایشان زبان علم است، اما علوم تجربی و سوسیولوژی (جامعه‌شناسی) در زبان علمی یک پا جلو افتاده. امروز گوینده‌ای که مطالبش را با شیوه بیان جامعه‌شناسانه می‌گوید از کسی که با زبان علوم هم حقیقت را بیان می‌کند جاذبتر و گیراتر است. دوستان

با این معبارها بیشتر آشنا بشوید، دو کتاب درباره کلیات جامعه شناسی مطالعه بفرمایید، دو کتاب درباره کلیات علوم مطالعه بفرمایید. آن وقت می بینید که مطالبتان برای بچه ها جالب است. می بینید تعلیم و تربیت از نظر مذهب برای بچه ها موثرتر می شود. پس اصل دوم، استفاده از زبان نوجوان و جوانی است که با او سخن می گویند.

اصل سوم، این که من و شما عملاً نمی گویم یک نمونه کامل ولی به هرحال - باید نمونه ای رو به کمال باشیم. - آنچه که جوان و نوجوان طالب آن هستند، من این جمله ای را که از امام باقر علیه السلام با امام صادق علیه السلام در کتاب کافی روایت شده و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به شکل دیگر روایت شده، از فاش ترین شعارهای اسلامی و شیعی می دانم. «وكونوا دعاة الناس الى انفسكم بغير السنتكم»: مردم را به خویشتن و راه خویش دعوت کنید اما نه با زبانتان.

اگر سؤال شود که انحطاط مسلمین از کی آغاز شد؟ انحطاط تشیع از چه زمانی پدید آمد؟ می گویم از زمانی که زبان درازتر و عمل ما نارساتر شد، از وقتی که ما پر حرف ولی کم عمل یا بدعمل شدیم. دوستان ایمان عبارت است از یک نوع تابش، نور، دارای روشی و گرما با هم از قلب انسان مؤمن بر می خیزد و در قلب و دل دیگران می نشیند، بی آن که زبان در میان واسطه باشد.

می پرسید بهترین راه برای پرورش مذهبی نوجوانان و جوانان چیست؟ بخش اول عرض کردم که بینش عالی و حقیقی، بخش دوم منش. منش راستین، زبان عمل، از زبان سخن بسیار گویاتر و نافذتر است. که دو صد میلیون گفته چو نیم کردار نیست.

این گفته: «انظر الی ماقال ولا تنظر الی من قال» در علوم است. در علوم است که «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» می گوید که آقا! اگر یک مروراید یا یک

الماس از دهان سگ بیرون افتاد تو چه می‌کنی؟ آیا دور می‌اندازی؟ البته جواب می‌دهید که خیر، دور نمی‌اندازم، می‌گیرم می‌برم آب می‌کشم؛ اما در جنبه تربیت و الگو چنین نیست. اگر این طور بود چرا قرآن گاهی عتاب می‌کند «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لاتفعلون»: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا آنچه را که عمل نمی‌کنید می‌گویید، خشم خدا بزرگ است بر آن گفته‌هایی که با عمل توأم نباشد.

چرا توأم با عمل؟ چون در صورت عمل شناخته می‌شوید. ما از اعتبار گفته‌هایمان می‌کاهیم با عمل نکردن به آنها ضربه به اعتبارمان می‌زنیم، ارزش عمل را اندک می‌کنیم و دیگران را دچار سردرگمی می‌نماییم...

باید در سراسر ایران با پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیربچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا و صهیونیست و سایر چپاولگرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماست؛ و رسالت اسلامی هر فرد مسلمان تا مرگ ادامه دارد، چشم امیدم به شماست.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

۳۰ بهمن ۱۳۵۷- پیام رادیو تلویزیونی به مسئولان آموزش و پرورش



دفتر نشر و تألیف مرکز

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

